

ایران: تمدنی کهن و ملتی جدید

(بخش اول)

دکتر بیروز مجتهدزاده *

چکیده:

نوشتار حاضر، درآمدی است تاریخی در بازشناسی تمدن ایرانی و بومیایی‌های دولت و ملت در ایران. نویسنده با فرض اینکه «عدالت» همواره به مثابه شالوده فلسفه سیاسی در ایران بوده است؛ تاثیر رسم مملکت‌داری ایرانی بر غرب را با شواهد تاریخی مورد مطالعه قرار داده و آنگاه به بررسی «ژئوپلیتیک شیعه» و «ظهور دولت - ملت در ایران قرن بیستم» و تحولات مستحده در آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تمدن ایران، عدالت، دولت - ملت، ژئوپلیتیک شیعه، هویت

مقدمه

ایران حداقل از ۵۰۰۰ سال پیش به عنوان یک دولت و همچنین مرکز یک امپراطوری عمل کرده است. از لحاظ تاریخی دولت ایران با مشکلات عدیده‌ای از جمله مزاحمت قدرتهای خارج از مراکز مهم جمعیتی مواجه بوده به طوری که این امر همواره موجب بروز مشکلاتی در تعیین مرزهای جغرافیایی می‌شده است.

واژه ایران به معنی «سرزمین آریایی‌ها» است. از لحاظ سیاسی این نام به کشوری اطلاق می‌شود که در جنوب غرب آسیا - منطقه‌ای که عموماً به «خاورمیانه» معروف است - واقع شده است. ایران با مساحت ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر مربع با بیش از پانزده منطقه خودمختار هم مرز است که این کشور را در زمره پرهمسایه‌ترین کشورهای جهان قرار داده است. بسیاری از همسایگان ایران در طول تاریخ بخشی از نظام معروف فدراتیو پارسی بودند که در جریان و در نتیجه بازی بزرگ ژئوپلیتیک انگلیسی - روسی^۱ که اواخر قرن هجده آغاز و با جنگ جهانی دوم در نیمه قرن بیستم خاتمه یافت، یعنی زمانی که ایران توسط قوای انگلیسی - روسی اشغال شد، از این کشور جدا گردید. اشغال ایران به رغم اعلام بی‌طرفی این کشور در جنگ جهانی دوم و به بهانه حمایت ایران از آلمان هیتلری صورت گرفت که در حقیقت هدف از آن استفاده از سرزمین ایران به عنوان پل زمینی میان بریتانیا و روسیه برای پشتیبانی جنگ بود. به طوری که در انتهای جنگ ایران را «پل پیروزی» می‌نامیدند.

از ناحیه شمال، ایران منتهی به دریای خزر و هم مرز با جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، روسیه فدراتیو، ترکمنستان و قزاقستان است. افغانستان و پاکستان همسایگان شرقی و ترکیه و عراق همسایگان غربی ایران هستند. در جنوب سرزمین ایران منتهی به خلیج فارس، تنگه هرمز و خلیج عمان (کشورهای عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی) و شمال - شرقی اقیانوس هند است. نتیجه چنین تعدد همسایگان برای ایران به طور طبیعی آن خواهد بود که این

کشور با آرایش بسیار پیچیده مرزی و موجودیت‌های سیاسی متنوع روبه‌رو باشد که تأثیرات پایداری بر روابط این کشور با تمام همسایگانش دارد.

ایران کشوری پهناور و متمایز است که تنها یک دهم از سرزمین آن قابل بهره‌برداری اشکال معین اقتصادی است. مابقی سرزمین ایران پوشیده از صحرا، استپ و کوه‌های بلند است. تا اوایل قرن بیستم، ایران از بسیاری جهات متشکل از اقوام پراکنده قومی و زبانی بود که تحت حکومت یک دولت مرکزی، ادبیات، سنتها و فرهنگ اجتماعی و تمدن مشخص متحد شده بودند. تنها استان بزرگ ایران از لحاظ جمعیتی آذربایجان بود که مرکز تجمع آذری زبانها که زبانی از گروه فارسی-ترکی است. بعد از آذربایجان مراکز عمده جمعیتی دیگر که آنها نیز مرکز تجمع اقوام بودند شامل کردستان در غرب، منطقه عرب‌نشین خوزستان در سرزمین‌های پست جنوب غربی، ترکمن در نواحی شمالی و بلوچستان در جنوب شرقی است. (Melachlan: 1994:1)

از لحاظ جغرافیایی، واژه «ایران» منطقه‌ای وسیع‌تر از دولت ایران را دربرمی‌گیرد. این واژه به کل فلات ایران اطلاق می‌شود. به لحاظ فرهنگی این واژه تمام افراد فارسی زبان شامل زیرمجموعه زبانهای خانواده هند و اروپایی را در برمی‌گیرد؛ یعنی زبانهای فارسی، فارسی دری (افغانی و تاجیک)، کردی، لری، مازندرانی، خراسانی، گیلکی، بلوچی، ترکی آذری (نوعی لهجه ترکی محلی که واژگان و مشخصات فارسی آن بیشتر از ترکی مغولی و آلتولی) است.

ایران، به عنوان یک ملت، متشکل از گروههای قومی متعددی همچون کردها، بلوچها، مازنی‌ها، گیلک‌ها، آذری‌ها و خراسانی‌ها و فارس‌ها است که همگی شاخه‌ای از نژاد هند اروپایی هستند. دو استثنا در این میان وجود دارد: ۱- تعداد کمی قبایل عرب زبان که اصالتاً از منطقه بین‌النهرین (که سه هزار سال پیش، بیش از دو هزار سال بخشی از فدراتیو فارس بود) هستند و جزو اقلیت عرب استان خوزستان محسوب شده و به شدت از هویت ایرانی خود دفاع می‌کنند، همانطور که طی تجاوز عراق در دوره صدام حسین به ایران از هویت ایرانی خود دفاع کردند:

۲- تعداد اندکی قبایل ترکمن در شمال استان گرگان (گلستان) که آنها نیز به شدت مدافع هویت ایرانی خود هستند.

یک سنت ایرانی

نشانه‌های بدون تردیدی در تاریخ وجود دارند مبنی بر اینکه ایران نخستین تمدنی بوده است که مفهوم «دولت» را بوجود آورده است. اگرچه این مفهوم قدیمی‌تر از مفهوم فعلی و کنونی دولت است که در آن مفهوم «دولت» با واژه «مرز» در ذهن تداعی خواهد شد و مشروعیت آن بسته به عقاید هنجاری منطقه‌ای (که آنها نیز قدیمی هستند) است. [بر اساس این عقاید] دولت باید جداکننده مرزها بوده و الگوی دولتها باید منعکس کننده الگوی ملت‌ها باشد. (Murphy: 2003)

اندکی تردید در این خصوص که مفاهیم جدید دولت و قلمرو در اروپای جدید توسعه یافته باشند وجود دارد؛ با این وجود، چشم‌پوشی از این حقیقت مشکل است که این مفاهیم در دوره‌هایی پیش از ظهور مفهوم دولت - ملت در اروپا ریشه دارند. شواهدی دال بر آشنایی تمدن‌های کهن با مفهوم «دولت» به همراه مشخصات قلمرویی و مرزی آن و مشابه با دولتهای جدید وجود دارد. در ادبیات فارسی کهن نیز اشاراتی به مفاهیم شبه مدرن دولتها، قلمروها، مرزها می‌توان یافت. به همین صورت با در نظر گرفتن روابط جنگ و یا صلح میان روم و پارس این احتمال وجود دارد که چنین مفاهیم فارسی بر تمدن رومی تأثیرگذار بوده باشند. در هر حال گفته می‌شود که ترکیبی از تمدن‌های یونانی - رومی و ایران منشأ اصلی آنچه که امروزه ما به عنوان «غرب» می‌شناسیم بوده است. با در نظر گرفتن زمینه تعامل تمدن‌های یونان و روم با تمدن کهن فارسی، تردید اندکی در مورد این سخن جین گاتمن^۱ در نامه‌ای (سال ۱۹۸۷) به نویسنده این مقاله باقی می‌ماند:

ایران باید متعلق به بخش «غربی» نوع بشریت باشد و من شک دارم که این همان چیزی نباشد که اسکندر کبیر، شاگرد ارسطو، در ایران یافت و این مسئله چنان وی را جذب کرد که بر آن شد تا همکاری متوازن و چند ملیتی میان ایرانیان و یونانی‌ها در قالب امپراطوری عظیمی که در حال ساختن آن بود، ایجاد کند. (Gottman: 1992)

تأیید این مدعا را می‌توان در وقایع تاریخی جستجو کرد. مثلاً آن هنگام که اسکندر کبیر ایران را فتح کرد و در پرسپولیس مدعی شد که وی «جانشین واقعی داریوش سوم هخامنشی» است. فردوسی (۱۰۲۰ پس از میلاد مسیح) حماسه سرای شهیر فارسی از همین موضوع در شاهنامه یاد می‌کند.

اسکندر پس از تسخیر ایران در نامه‌ای به بزرگان کشور از آنان به دلیل سرنگون کردن شاهشان دارا (داریوش سوم) عذرخواهی می‌کند. به علاوه اسکندر به آن‌ها اطمینان می‌بخشد که: اگر دارا دیگر وجود ندارد، من هستم و ایران همانگونه که همواره و از ابتدا بوده است، خواهد ماند. وی همان آرایش سیاسی موجود هخامنشی را به رسمیت شناخت که بعدها این آرایش توسط جانشینان وی تعدیل شدند. همچنین اسکندر اعلام کرد که هدف عدالت است و نیل به عدالت مأموریت وی در ایران خواهد بود.

«نیر نوری»^۱، محقق برجسته تمدن کهن فارسی، به نقل از آثار تی. آر. گلاو^۲ در خصوص تمدن فارسی می‌گوید: پارسیان (ایرانی‌ها) عقاید نوینی را برای نوع بشر به ارمغان آوردند؛ ایده‌هایی برای اداره خوب جهان با حداکثر اتحاد و همبستگی در ترکیب با بیشترین حد امکان آزادی برای پیشرفت نژادها و افراد در تشکیلاتی بزرگتر. (نوری، ۱۹۶: ۱۳۵۰)

مورخ/جغرافی‌دانان یونان باستان مانند هرودت^۳ (۴۸۴ - ۴۲۵ پیش از میلاد) و گزنفن^۴ (۴۳۰ - ۳۵۵ پیش از میلاد) تأیید می‌کنند که هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۹ پیش

1 - Nayer-Nouri

2 - T.R. Glover

3 - Herodotus

4 - Herodotus

از میلاد) نوعی دولت فدرال بنیان‌گذاری کردند؛ یک مملکت مشترک المنافع وسیع متشکل از ملت‌های خودمختار. کورش (۵۲۹-۵۵۹ پیش از میلاد)، بنیانگذار فدراسیون به همراه جانشینانش به طور قابل توجهی مملکت مشترک المنافع جدید خود را گسترش داده و آن را به چندین ساتراپی (سی یا چهل ساتراپ در آن زمان) تقسیم کردند که هر یک توسط یک ساتراپ محلی، خشتراپون^۱، یا همان خراج‌گذار شاه اداره می‌شد. این مملکتی از بخش‌های جهانی بود که مناطق زیر با شامل می‌شد: ماوراء النهر، سند، قفقاز تا جانی که اکنون مولداوی نامیده می‌شود، اردن و سوریه، مقدونیه و قبرس، مصر و لیبی. این مملکت یک سیستم سیاسی با آرمانی جهانی بود که توسط یک شاهنشاه اداره می‌شد. از این رو می‌توان به آن به عنوان یک سیستم شاهنشاهی اشاره کرد. شاهنشاه در این سیستم نه یک قانونگذار بلکه یک مدافع قوانین و تمامی مذاهب در فدراسیون است. (Templeton:1979:14) بعلاوه در دولتی که هخامنشیان بنیان نهادند و تی. آر گلایور از آن به عنوان «حکومت خوب» یاد می‌کند و بر اساس آنچه که کورش در اعلامیه بابل در وصف آن می‌گوید که همه در قلمرو پادشاهی وی با هم برابرند، اقوام و گروه‌های فرهنگی در استفاده از زبان، مذهب و اقتصاد خود از کمال استقلال بهره‌مند بودند. به منظور حمایت از استقلال فرهنگی و سیاسی مردم مختلف در این فدراسیون و احترام به دین آنها، پادشاه هیچ دین خاصی را نمی‌پذیرفت. از این رو مردم سرزمین‌های تسخیر شده در اختیار نمودن مذهب، قوانین و سنت‌های خویش آزاد بودند. به عنوان مثال کورش پس از تسخیر کشور بابل با هزاران اسیر یهودی در آن کشور مواجه شد. احترام وی نسبت به آزادی دینی یهودیان، متضمن محبوبیت ایرانیان نزد یهودیان شد.

بسیاری کوشیده‌اند که یک «وجه تاریک» برای این اولین نمونه «دولت فدراتیو» و یا «حکومت خوب» بیابند. بهترین آن‌ها که برخی احزاب سیاسی زمان ما - مانند حزب بعث عراق - توانسته‌اند به آن نظری داشته باشند، یکسان دانستن کورش با یک شاه جنگ‌طلب است. آنها کورش را به دلیل تحمیل جنگ بر ملت‌های بسیار

سرزنش کرده و می‌گویند که کشور مشترک‌المنافع پهناور هخامنشی با زور اسلحه ایجاد شده است. این انتقادهای بر پایه اشتباهات تاریخی فاحش استوار هستند. کشور بابل نه یک کشور عربی بلکه یک تمدن اکدانی^۱ بود؛ بر اساس گفته‌های مورخ/جغرافی‌دانان عرب همچون مسعودی (مسعودی: ۱۳۵۶) و مقدسی (مقدسی: ۱۲۸۵)، اعراب نخستین بار زمانی در بین‌النهرین ظاهر شدند که دولت ساسانی قلمرو فرمانروایی حیره^۲ را ایجاد کرده بودند. این مورخین همچنین اذعان دارند که استقرار اعراب در بین‌النهرین جنوبی پس از ظهور اسلام گسترش یافت. بعلاوه جنگ همواره جزء لاینفک رفتار سیاسی انسان بوده است. حتی در عصر مدرنیته یعنی دوره‌ای که «جنگ» به عنوان عملی غیر اخلاقی در عرصه رفتاری انسان شناخته شده است، اخلاق‌گرایانی هستند که از «جنگ منصفانه» حمایت می‌کنند. کشور بابل یک تمدن اکدانی بود که توسط یک دیکتاتور حکومت می‌شد؛ بنابراین جنگ کورش علیه دیکتاتوری بابل را می‌توان به راحتی به عنوان یک «جنگ منصفانه» محق دانست.

از سوی دیگر دانش ما پیرامون پریشای باستانی و نقش آن در دنیای باستان به طور گسترده‌ای در ابهام غرق شده است و اطلاعات ما، که چندان زیاد هم نیست، از منابع خارجی استخراج شده‌اند (Iliff: 1953) که اغلب اوقات با ایران در حال جنگ بوده‌اند.

«عدالت» به عنوان سنگ بنای سیستم ایرانی دولت

با در نظر گرفتن اینکه «عدالت» شالوده فلسفه سیاسی ایرانی باستان بود، این ایده که آرایش مکانی ایران باستان در تکامل تدریجی مفهوم دموکراسی در غرب نقش داشته است چندان غیرقابل تصور نخواهد بود. کسانی نیز مدعی هستند هنگامی که

1 - Akkad کشوری باستانی در بین‌النهرین

2 - Hiraah دولت و شهر باستانی در بین‌النهرین، جنوب کوفه کنونی

کوروش دولت فدراتیو متشکل از چندین ملت که در غرب با نام «امپراطوری پارس» شناخته شده است (توکلی: ۱۳۷۲) را بوجود آورد تساهل، عدالت و شادی را برای مردمانی به غیر از ملت خود به ارمغان نیاورد، بلکه وی همانند تمام پادشاهان دوران باستان رفتار نمود. وی سنت حکومتداری خوب را که بر پایهٔ عدالت‌خواهی و احترام به باورهای مذهبی مختلف بنا شده بود از مادها^۱ که پادشاه آن دیاکو^۲ ایرانیان را به عنوان یک ملت متحد کرده بود، به ارث برده بود. (نوری، ۱۸۸: ۱۳۵۰) با این وجود شواهد اولیه موجود حاکی از آنند که آن هنگام که شاه هخامنشی آزادی و برابری را با تسخیر کشور بابل در ۵۳۹ قبل از میلاد مسیح برای آن کشور به ارمغان آورد، «عدالت» سنگ بنا و شکل‌دهندهٔ «حکومتداری خوب» در پارس باستان بوده است.

این سنت از سوی تمام جانشینان کوروش در ایران قبل از ظهور اسلام رعایت می‌شد. بر اساس کتیبه‌های به جا مانده در نقش رستم در غرب ایران، داریوش اول معروف به داریوش کبیر (۵۲۱-۴۸۶ قبل از میلاد)، سی ساتراپی ایجاد کرد که هر یک توسط یک ساتراپ اداره می‌شد که همگی سرسپرده و نمایندهٔ شاه شاهان در مناطق خود بودند. وی فرماندهان برای ارتش و منشی‌هایی برای مسائل سیاسی تعیین نمود. وی خراج هر ساتراپی را معین کرده بود. داریوش مأمورانی برای جمع‌آوری خراج و بازرسانی که همواره در سفر بودند تعیین کرده بود که چشم و گوش پادشاه بزرگ نامیده می‌شدند تا اعمال و رفتار ساتراپها و فرماندهان ارتش را به شاه گزارش کنند. وی مبدع پول رایج سکه طلای داریکس^۳ و سکه نقره سیگلوس^۴ برای تسهیل داد و ستد و تجارت در فدراتیو پارس بود. (همان، ص

1 - Medes از اقوام باستانی ایرانی

2 -Deicos (Diaxus) اولین پادشاه ماد

3-Darics

4 - Siglus

(۲۲۱) داریوش شاهراه سلطنتی به طول ۲۷۰۰ کیلومتر از شوش^۱ واقع در شمال غرب خلیج فارس تا سردیس^۲ در دریای اژه با انشعاباتی برای پرسپولیس و دیگر مراکز مهم سیاسی و تجاری بنا ساخت. (مجتهدزاده: ۱۳۵۳) داریوش امر به حکاکی نقشه این جاده و نقشه کشورهای متمدن بر روی صفحات برنزی کرد که این صفحات احتمالاً در زمره نخستین نقشه‌های با جزئیات جغرافیایی در تاریخ هستند.^۳ وی یک خط خدمات پستی شامل مردان و اسبهای تیزرو برای مبادله اطلاعات در کمترین زمان ممکن تأسیس کرد. داریوش همچنین فرمان حفر یک کانال را در مصر که پیوند دهنده دریای سیاه و رود نیل بود را صادر کرد. (Arbery: 1953) آن هنگام که آتنی‌ها با دموکراسی شهروند محور مخصوص خود سرگرم بودند، داریوش نظام سیاسی مبتنی بر استقلال گروه‌های فرهنگی یا ملی را بنا نهاده و اعمال می‌نمود که در آن همه مردم - با هر پیشینه فرهنگی - حق اداره امور خود را داشته و به دین و هویت فرهنگی آنها احترام گذاشته می‌شد. از این رو کاملاً معقول است که برابری و عدالت شالوده حکومتداری در این دولت باستانی باشد. حکومت عدالت در دوره ساسانی و پادشاهی انوشیروان به اوج خود رسید. بنابراین می‌توان پذیرفت که فلسفه سیاسی ایران باستان سهم بسزایی در پیشرفت مفهوم نوین دموکراسی در غرب داشته باشد. برخی معتقدند که مفهوم واژه «امپراطور» که یک واژه رومی است احتمالاً برگرفته از همان سیستم «شاهنشاهی» پارسی است.

1 - Susa

2 - Sardis

۳- ظروف و یا کاسه‌هایی از برنز و سایر فلزات در زمان فارسی "جام" نامیده می‌شود. در حقیقت یک نوع تنگ و ظرف فلزی و یا کریستال، که در اصطلاح به آن جام گفته می‌شود. در حقیقت شاهنامه فردوسی از افسانه جمشید شاه، بیانگذار ایران صحبت می‌کند، که جامی داشته است که جهان را در خود نشان می‌دهد است. از کنار این مفهوم، مفاهیمی از جمله توپ بلورین که تقریباً در اکثر فرهنگ‌های دنیا وجود دارد، متولد شد. به نظر نویسنده این مقاله، جمشید شاه کسی جز همان داریوش کبیر نبوده است که صفحه‌ای برتری (جام) داشته که نقشه جهان متمدن را در خود نشان می‌دهد است. منابع و دلایل دیگری نیز درباب تأیید این نظریه وجود دارد. همچنین متعاقب مفاهیم ارائه شده در این مقاله، مباحثی در زمینه مطرح شد.

(توکلی: ۱۳۷۲) در همین راستا فرض این مدعا چندان دشوار نخواهد بود که رومی‌ها ایده «سنا»^۱ را از «مهستان»^۲ پارس باستان که به معنی «خانه بزرگان» است، برگرفته باشند.

تکامل دولت و مرز در دوره ساسانیان

پارت‌ها (۲۴۷ قبل از میلاد تا ۲۲۴ بعد از میلاد) دو نوع حکومت خودمختار در داخل فدراسیون بوجود آوردند. یک ساتراپی‌های داخلی و ۱۸ دولت پیرامونی که بعدها از خودمختاری بیشتری بهره‌مند شدند. (وحیدی، ۱۸۶: ۱۳۵۳) این سیستم توسط صفویان در قرن ۱۶ در قالب ایالات بیگلربیگی‌ها^۳ در ایران احیا گردید.

حول و حوش افول دوران مسیحیت، مفاهیم دولت و سرزمین قلمرو با معانی و سرحدات در ایران پیچیدگی بیشتر یافتند. و این امر اصولاً در نتیجه متمرکز شدن بیشتر دولت از طریق تحدیدات جدید از سوی دولتهای متخاصمی همچون امپراطوری روم در غرب و توران در شرق صورت گرفت. ویژگی‌های مشخصه نهاد سیاسی آن زمان در فدراسیون ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ پس از میلاد)، توسعه مفاهیمی از قبیل مرزهای داخلی و خارجی دولتها، دولتهای حائل^۴، ستونهای سرحدات و غیره بود. همچنین اشاراتی در ادبیات کهن به وجود مرز آبی میان ایران و توران در آسیای مرکزی شده است.^۵

1 - SENATE

2 - MEHESTAN

3 - ialats

4 - biglar beigis

5 - buffer states

۶- توران واژه‌ای است که توسط فردوسی (متوفی در ۱۰۲۰ بعد از میلاد) در اثر خویش شاهنامه بزرگترین اثر حماسی در زبان و ادبیات فارسی به کار برده شد. این نام به مردمان ترک نژاد حاشیه شرقی خراسان قدیم داده می‌شود. این بخش که در حال حاضر جزء آسیای مرکزی می‌باشد، در گذشته یعنی بیست قرن پیش و حتی پیشتر "خراسان بزرگ" نامیده می‌شد.

نگاهی به ادبیات پارسی مرتبط با جغرافیای سیاسی ایران باستان، مانند شاهنامه فردوسی این نکته را آشکار می‌سازد که ساسانیان با موفقیت کامل مفاهیمی همچون «قلمرو سرزمینی» را در چارچوب مرزهای تعریف شده، تبیین و توسعه بخشیدند. ساسانیان یک نظام تعریف شده نهاد منطقه‌ای برای دولت خلق کردند. در ابتدا بنیانگذار سلسله ساسانیان نهاد سیاسی هخامنشیان برای دولت را احیا نمود اما سپس آنرا به بیست کشور خودمختار تقسیم کرد. وی با تعیین وزیرانی همچون بزرگمهر فیلسوف برای دولت نوعی کابینه دولتی ابتدا نمود و سپس مفهوم باستانی «چهارگوشه» جهان (یعنی چهاربخش فدراسیون) را با بوجود آوردن چهار سپاه جداگانه برای قلمرو پادشاهی‌اش، احیا نمود. وی همچنین یک گروه مشاوران متشکل از اشراف و نجیب‌زادگان تشکیل داد. الف گروه شامل: وزیران، فرد روحانی، قاضی القضاة و چهار فرمانده چهار ارتش بود. (مسعودی، ۴۶۴: ۱۳۵۶) خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ پس از میلاد) که حکومت عدل وی بسیار مورد تقدیر اعراب و مورخان و جغرافیدانان صدر اسلام است^۱، مفهوم «چهار گوشه» هخامنشیان را عملیاتی‌تر کرد.

وی چهار کوست^۲ یا پازگوست^۳ بزرگ را جایگزین بیست کشور فدراسیون پارسی نمود. هر یک از این بخش‌ها توسط یک والی که «پازگوستبان» یا «پادوستبان» و یک اسپهد یا فرمانده ارتش هر یک از پازگوست‌ها اداره می‌شد. فردوسی در شاهنامه‌اش این کوست یا پازگوست‌ها را چنین معرفی می‌کنند: ۱- خراسان، شامل قم و اصفهان ۲- آذربادگان یا آذربایجان، شامل ارمنستان و اردبیل ۳- پارس و اهواز

۱- در دستگاه قضایی انوشیروان می‌توان بسیاری از اعراب و نیز آثار تاریخی و جغرافیایی را ملاحظه نمود که از آن جمله محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری، احسان البصری مقدسی مؤلف «التقسیم فی معرفه الاقلم» ابوریحان بیرونی صاحب قانون مسعودی و... است.

2 - Kusts

3 - Pazgous

و همچنین نواحی خزر (و بسیار محتمل است که خوزستان را هم شامل شود) ۴- عراق و مناطق رومی (سوریه و آناتولی) (فردوسی، ص ۴۱۵)

تحول مفهوم قلمرو سرزمینی در دوران ساسانی دوشادوش تحول تدریجی مفهوم مرز بوده است. ساسانیان در عین حال که حکام یا پادوستبا نهایی برای دولت‌های گماشته خود تعیین می‌نمودند، شهردار یا شهریگهایی^۱ نیز برای شهرها می‌گماشتند. آنها همچنین خطوط برای سرزمین فدرال خود خطوط مرزی در غرب و سرحداتی در شرق مشخص نموده بودند.

ظاهراً ساسانیان در غرب قلمرو خود دو نوع دولت مرزبان دایر کرده بودند: دولت‌های داخل مرزی به همراه چهار کوستشان؛ و دولت‌های مرزبان خارجی که معروفترین آنها دولت حیره^۲ یا Manazerah در بین‌النهرین. (مسعودی، پیشین) در گوشه شمال غربی خلیج فارس، یعنی جانی که مرزهای دو امپراطوری ایران و روم به یکدیگر می‌رسید، در قرن پنجم میلادی، ساسانیان شاه‌نشین دست‌نشانده خود حیره را بر روی رود دجله، نه چندان دور از پایتخت‌شان تیسفون، بنا کردند. این دولت مرزبان که توسط ایرانیان ساخته و حمایت می‌شد، عملاً نقش یک کشور حائل را برای ایران بازی می‌کرد و از این رو فشارهای نشأت گرفته از سوی رومی‌ها را از ایران دفع می‌نمود. (همان، ص ۲۴۰) در یک حرکت مشابه رومی‌ها نیز شاه‌نشین دست‌نشانده غسان^۳ را در ناحیه‌ای که امروزه به سوریه معروف است، ایجاد کردند. (همان، ص ۴۶۷) بعلاوه این نکته قابل ذکر است که به واسطه جنگ علیه سلطه تازیان، ایران همواره نقش سد فرهنگی را در کل دوره اسلامی ایفا نموده است؛ که همین عمل متضمن بقای فرهنگی ایران در دوره‌های بعدی بوده است.

1 - Shahrigs

2 - Hirah دولت و شهرباستانی در بین‌النهرین، جنوب

3 - Ghassan دولت عرب عصر ساسانی که قلمرو آن بخشی از سوریه، عراق و عربستان امروزی را در برمی‌گرفت.

مرز دقیق چنین سد فرهنگی را می‌توان جایی حول و حوش کناره‌های غربی فلات ایران در بین‌النهرین نشان داد که همان نقش حائل میان امپراطوری‌های پارس و روم را در دوره قبل از اسلام به عهده داشت. در اینجا تئوری «ناحیه میانه»^۱ دیوید میترا نی که در منطقه اروپایی مرکزی در حواشی رود دانوب واقع شده است را می‌توان برای وضعیت جغرافیایی ایران در آن منطقه به کار برد. (Mitrani:1950) این جغرافیا فلات ایران را از هرگونه نفوذ فرهنگهای دیگر در طول تاریخ حفظ نموده است.

در نواحی شرقی ساسانیان با تورانیان هم مرز بودند. تورانیان هم مثل رومی‌ها درگیر جنگ‌های بسیاری با ایرانیان بودند. اما ایران برخلاف آرایش منطقه حائلش با رومی‌ها در غرب، حداقل یک ناحیه کامل مشخص مرزی با توران در شرق داشت. این موضوع نیز می‌تواند نشأت گرفته از درجه رقابت میان قدرتهای غربی و شرقی ایران بر سر تحمیل فشار بر این کشور بوده باشد. در حالیکه رقابت با رومی‌ها در غرب بیشتر ماهیت جغرافیایی داشت (تقریباً شبیه به همان بازی بزرگ انگلیسی - روسی قرن نوزدهم در آسیای مرکزی)، رقابت با توران در شرق ماهیت استراتژیک و راهبردی داشته که در جنگ متعدد میان این دو کشور نمود یافته و از این رو نیاز به تعیین خطوط مرزی جداکننده در کشور را تقویت می‌کرد.

شایان ذکر است که ساسانیان نه تنها احیاکننده مفاهیم دولت و قلمرو سرزمین هخامنشیان هستند، بلکه مبدع اصطلاح ایران‌شهر (کشور ایران) هستند که به ظن قوی برای نخستین بار بوده است که یک کشور یا ملت هویت و یا نام مستقلی را برای قلمرو تحت نفوذ خود انتخاب کرد. (مجتهدزاده، ۱۴۷: ۱۳۷۸) فردوسی با ذکر جزئیات گفتگوی بهرام گور با فرستاده رومی در خصوص تفاوت شیوه دموکراسی و کشورداری رومی و پارسی، می‌گوید پس از پیروزی ایران بر ترکها ایران ستون‌های

مرزی را میان خود و رقیب ترکش قرار داد. وی تصمیم می‌گیرد که رود جیحون سرحد آبی میان دو کشور باشد. فردوسی در این باره می‌نویسد:

ستونهایی را از سنگ و گچ بنا نمود تا مطمئن شود هیچ فرد ایرانی یا ترک یا از هر ملیت دیگری بدون اجازه شاه از مرز عبور نکند و جیحون را راه میانه قرار داد. (فردوسی، ص ۳۹۴)

از این رو بنا به گفته هزاران سال پیش فردوسی ستونهای مرزی شش صد سال پیش از آن در مرز میان ایران و توران مستقر شدند و عبور و مرور ایرانیان، ترکهای همسایه شرقی و دیگر ملتها بدون اجازه شخص شاه ممنوع بود. شاه همچنین رودخانه جیحون را به عنوان بخشی از مرز (رودخانه مرزی) میان دو موجودیت سیاسی قرار داد. این موضوع مثال روشنی از ایجاد خطوط مرزی در ایران باستان است که مشابه مفاهیم مدرن امروزی مرز می‌باشد. به همین صورت، مجوز شاه برای عبور از مرز را می‌توان شکل اولیه پاسپورت در معنای امروزش قلمداد کرد.

قلمرو فدارتیو هخامنشیان در جنوب شامل دو ساتراپی می‌شد: آوال، کشورهای بحرین قطر و استانهای و قطیف عربستان سعودی و کشوری که (بعدها Masun نامیده شد) شامل اراضی ای که در حال حاضر متعلق به عمان و امارات متحده عربی است. سیستم آبیاری زیرزمینی قنات - که در دوره هخامنشیان ابداع شد - توسط داریوش اول به سواحل جنوبی خلیج فارس معرفی شد. (Wilkinson: 1975: 98). نشانه‌هایی موجود است که پارتی‌ها (۲۵۰ پیش از میلاد مسیح تا ۲۲۴ پس از میلاد) پیشرفتی در دریانوردی ایجاد کردند اما هیچ شاهدهی درخصوص چگونگی عملکرد هخامنشیان و یا پارتی‌ها در مورد مسائل قلمرو سرزمینی و مرز در قلمروشان در دست نیست. برخلاف آنها ساسانیان نواحی جنوبی خلیج فارس را به دو کشور یا ساتراپی سازماندهی کردند. در بخش غربی، شاه‌نشین هاجر، در برگیرنده آوال باستان، و در نیمه شرقی شاه‌نشین دست‌نشانده Masun یا Mazun که کشورهای

کنونی عمان و امارات متحده عربی را شامل می‌شود، ایجاد کردند. (هاولی،^۱ ۳۸: ۱۹۷۰). جمعیت بومی این مناطق پارسیانی بودند که پیش از حضور قبایل عرب در آن ناحیه زندگی می‌کردند. مهاجرت اعراب به این نواحی از قرن دوم پس از میلاد مسیح آغاز شد. زمانی که قباد^۲ در قرن ششم در Masun حکومت می‌کرد قبایل عرب یک اتحاد بزرگ را تشکیل دادند. حکام پارسی که با مهاجرت توده‌ای قبایل متحد عرب روبه‌رو شدند به تازه واردین عنوان «شهروندان» پارسی یا «اهل البلاد» در زبان عربی بخشیدند و درجاتی از خودمختاری را تحت رهبری خود قبایل به آنها اعطا کردند. (Wilkinson, Ibid) در اینجا است که سیستم فدراتیو پارسی قابل اعمال حتی در امیرنشینان دست‌نشانده داخلی نیز می‌گردد.

تأثیر رسم مملکتداری ایرانی بر غرب

هیچ تردیدی در این که آتنی‌ها اساساً مفهوم «دموکراسی» را متحول کردند وجود ندارد. در هر حال، کاربرد و اعمال دموکراسی آتنی‌ها محدود به محدوده‌ها و طبقات اجتماعی مختلف در شهرها می‌شد. برای تجربه اعمال دموکراسی در سرتاسر مملکت، (آتنی‌ها) باید تا زمان تسخیر پرثیا (پارس) توسط اسکندر کبیر مقدونی و پذیرش روش پارسیان برای سازمان‌دهی فضای سیاسی - مثلاً، بصورت یک کشور شبه فدرال که به نواحی مجزا تقسیم شده است - صبر می‌کردند. هخامنشیان بدون تردید مفهوم اصلی و ابتدایی کشور را متحول کردند، اما ایده یک کشور سازمان‌دهی شده با مرزهای کاملاً مشخص در عصر ساسانیان پخته شد و تمدن‌های غربی را تحت تأثیر قرار داد.

به هنگام بررسی تأثیر پارس بر مفهوم «کشور» و «مرز» در اروپای قرون وسطی، می‌توان به اشارات کتاب مقدس در خصوص کشور ایران و رسم محترم شمردن

حقوق افراد مختلف در این کشور اشاره کرد (اشعیا - فصل xliv؛ استر i و i؛ عزرا I، d و غیره). بر اساس این اظهارات، به رغم کشورگشایی و جنگ مداوم کشور ایران علیه شهرهای یونان و توران، نهاد دولتی که توسط هخامنشیان ایجاد شده بود اساساً بر پایه فرهنگ و نه بر اساس تقسیمات ثابت مناطق فتح شده بنا شده بود. این مهم به ویژه در آرمان جهانی هخامنشیان در خصوص مملکت‌داری و حکومت خوب بیان شده است. پارسیان ضمن متحول نمودن و توسعه مفهوم ابداعی خود از «کشور فدراتیو» که بر اساس ایده عدالت برای همه پریا شده بود، کشور مشترک المنافعی متشکل از ملت نیمه مستقل و یا فدراسیونی از کشورهای خودمختار پدید آوردند که به ظن قوی منتهی به شکل‌گیری ایده «دموکراسی کشور»^۱ یا «کشور دموکراتیک»^۲ شد. این ساختار سیاسی کشورداری در ایران همزمان با ظهور مدل دموکراسی شهروند محور در یونان، شکل گرفت. در این خصوص باید این نکته را متذکر شویم که کورش اعلامیه‌ای در بابل (که نسخه‌ای از آن در بریتیش میوزیوم نگهداری می‌شود) صادر کرد که در آن از برابری و عدالت برای تمام احیاد ملت و همچنین آزادی مذهب و فرهنگ برای همه سخن رفته است.

این مفاهیم تاروپود سیاسی دولت پارسی را تشکیل می‌دهند؛ همانگونه که داریوش به تکرار به عدالت کهنه‌ای که وی برای نسل‌های آینده به ارث گذاشته، اشاره می‌کند. باید گفت که در حالی که آنتی‌ها به «حقوق» افراد در جامعه توجه داشتند، پارسی‌ها خواهان ترویج و ارتقاء حقوق جوامع و گروه‌ها در سیستم دولیشان بودند.

منابع دیگری نیز در خصوص گستره تأثیر رسوم ایران باستان بر تحول مفهوم غربی «دولت»، «مرز» و «دموکراسی» وجود دارد که در آثار ادبیاتی همچون ویل دورانت ثبت و ضبط شده‌اند. (ویل دورانت، ۱۳۶۷)

1 - State democracy

2 - democratic state

حتی به نظر می‌رسد عقاید فیلسوفی مانند فردریک نیچه^۱ درخصوص انسان متمدن غربی که البته آثار وی از نظر فیلسوفان دیگر چندان مهم و قابل استناد نیست، بسیار تحت تأثیر فلسفه ایران باستان از زندگی بوده است. (Nietzche: 1892)

به عنوان مثال آر. گریشمن^۲ (ایران، ۱۹۶۲) می‌گوید: پس از اسکندر، سنت «پادشاهی الهی» ایرانیان تبدیل به نهاد مکتب هلنیسم و بعدها مورد استفاده، بسیاری از کشورهای اروپایی واقع گردید. (نسوری، ص ۱۵۲) از سوی دیگر آر. لسوی^۳ خلیفه‌گری عربی را نوعی فرهنگ میان‌معرفی می‌کند که به واسطه آن آئین کشورداری پارسیان بر دنیای مدرن تأثیر گذاشته است. با استناد به گزارش‌های موجود از دوران صدر اسلام وی چنین استدلال می‌کند: در فخری^۴ - دستنویس مربوط به قرن چهاردهم با موضوع سیاست و تاریخ - آمده است که چگونه خلیفه عمر آن هنگام که در جنگ دچار مشکل شد از پارسیان مشورت خواست زیرا که می‌دانست آنها تجربه مملکتداری را از زمان ساسانیان داشته‌اند. (Levy:1953:61)

تحت تأثیر میراث ایرانی «دولت» و حکومتداری بر خلیفه‌گری عربی گفته‌ای به نقل از خلیفه عمر در یک سند تاریخی اسلامی نقل شده است که فی‌الواقع، من عدالت را از خسرو انوشیروان دادگر آموختم. (مقدسی، ۱۸: ۱۲۹۵)

فیلیپانی رونچونی^۵ در نوشته‌هایش پیرامون آئین شاهنشاهی مقدس در ایران که بر پایه مدارک قابل استناد رومی تدوین شده است می‌گوید: اگر بخواهیم به اشاعه موفقیت‌آمیز برخی نهادهای خاص مرتبط با شاهنشاهی، چه نهادهای مذهبی و یا ملک‌داری، در غرب داشته باشیم؛ باید به دوران امپراطوری روم برگردیم. یعنی دورانی که نخستین دولت غربی تأثیر بسیاری به ویژه در زمینه سیاست و نهادهای

1 - Friedrich Nietzche

2 - R. Ghirshman

3 - R. Levy

4 - Fakhri

5 - Filippiani-Ronconi

اجرائی از منابع خارجی گرفت. وی در ادامه مثال‌هایی را از تأثیر آئین مملکتداری پارسیان بر تمدن غربی آورده و می‌گوید:

ماترک به جا مانده از ایران برای غرب که هنوز هم در مفاهیم ایدئولوژیک و نهادهای فرهنگی قابل رؤیت است، بسیار متعدد و چند جانبه می‌باشد. اگر ردیابی این الگو و رسیدن به ریشه‌های آن گاهی اوقات مشکل است تنها به این دلیل است که این میراث از طریق فرهنگهای حد واسط به و الگوهای غربی شده به ما رسیده است... مؤلفه‌های اصلی آنچه که می‌توانیم آنرا سازماندهی عمودی دولت بنامیم بخشی از همین میراث کهن هستند. این مؤلفه‌ها از طریق ساختار امپراطوری رومی‌ها و به واسطه دوره رنسانس به دنیای مدرن رسیده‌اند. یعنی از طریق نهادهای سلحشوری و پادشاهی که به شکلی پیچیده و مبهم با تن پوش سلتی - ژرمنی که بعدها مسیحی شدند، منتقل گردیدند... (Filippani: 1987: 67)

اما آنچه که در دوران پس از اسلام ایران برای این مفاهیم رخ داده است ممکن است مورد توجه برخی اندیشمندان باشد. خلفای عرب بغداد (خلفای عباسی ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ پس از میلاد) تشکیلات ساسانیان در خصوص قلمرو سرزمین را در قلمرو خود تقلید کردند. (پورکمال، ۱۳۵۶: ۷) آنها همچنین ایالات مرزبانی بوجود آوردند که یکی از آنها Khozeimeh Amirdom فائزات است که تا دهه ۱۹۳۰ پابرجا بود. (Mojtahed-zadch: 2004) اما مفهوم غالب «جهانشمولی» در اسلام هیچ جایی برای تکامل ایده قدیمی تشکیل مرزها در دوران پس از اسلام ایران باقی نگذاشت. در نتیجه، پذیرش مذهب شیعه توسط ایران در اصل تمایلی به احیا فرهنگ کشور و هویت ملی است. مفهوم ایران باستانی «عدالت» با مستحیل شدن در یکی از پنج اصول مذهب شیعه رواج نوینی یافت. مهمتر آنکه گسترش مقاومت ضد خلیفه‌گری شیعه در ایران با ایده‌های محلی هویت درهم آمیخته شد و از این رو راه را بر احیای مفاهیم قلمرو سرزمینی و مملکتداری هموار کرد.

ژئوپولیتیک شیعه و احیای ایران

یک جنبش هویت‌طلب ایرانی از همان سال‌های اولیه الحاق ایران به خلیفه‌گری عرب (اواسط قرن هفتم میلادی) دمشق ظهور پیدا کرد. در حین احیای هویت ملی کشور و حیات سیاسی مستقل این جنبش در بسیاری از جوانب زندگی مردم - از زبان گرفته تا هنر، ادبیات، علم و تکنولوژی، و از مذهب گرفته تا دیدگاه‌های اجتماعی - ظاهر شد. مورخ تالبوت رایس در این باره می‌گوید:

«... در حوزه سیاسی پیروزی (اعراب) بر ایران کامل بود. در حوزه فرهنگی هم این پیروزی کامل بود اما به طول نیانجامید چرا که فرهنگ کهن پارسی چیزی نبود که در عرض یک روز از بین برود، به ویژه اینکه اعراب چیز اندکی داشتند که در مقابل این فرهنگ کهن ارائه کنند... هنر فارسی، فکر فارسی، فرهنگ فارسی همگی زنده ماندند تا در خدمت اسلام شکوفایی جدیدی را باز یابند و با به کارگیری یک نیروی پیشرانه قوی تأثیر هنر، فکر و فرهنگ فارسی به طور گسترده در حوزه‌های متعددی از اوایل قرن هشتم به بعد قابل درک است...» (Ricc: 1953: 41)

گذشته از تأثیر فرهنگ و نظام اجرایی ایرانی بر خلیفه‌گری رو به گسترش اعراب، ایرانیان جنبشی را از داخل امپراطوری به همراه احیای دوباره هویت فرهنگی و استقلال سیاسی کشور آغاز نمودند. مؤلفه دیگر احیای دولت در ایران رشد تفکر شیعه میان توده‌ها مردم است که در مدت زمانی کوتاه در ایران پس از اسلام توده‌ها را در بازسازی درباره فرهنگ، سیاست و هویت ملی خود یاری کرد. قرن‌ها بعد، هنگامی که صفویان (۱۷۲۲-۱۵۰۱) در ایران به قدرت رسیدند و با امپراطوری سنی رو به گسترش عثمانی در مرزهای غربی خود رودرو شدند، شیعه دین رسمی کشور اعلام شد. این فرایند ملت‌سازی طی شانزده سال توسط اسماعیل، نابغه صفوی ابداع و ادامه یافت. وی در سال ۱۵۰۱ خود را «شاه ایران» نامید و از این رو به طور رسمی احیای دوباره کشور مستقل ایران را اعلام نمود. وی اتحاد سیاسی باستانی را تقریباً در همان محدود مرزهای قبل از اسلام احیا کرد، لشکر ده‌هزار نفری فیلسوفان و روحانیون را تبدیل به نیروهای ارتش ایران کرد و کشورهای به

بخش‌های متعدد ایالات وابسته و یا مناطق خودمختار تقسیم کرد. و این روش هوشمندانه‌ای برای تحقق ژئوپولیتیک شیعه بود که منجر به احیاء ایران به عنوان یک موجودیت واقعی در نقشه جغرافیای سیاسی گردید. این نخستین و آخرین بار بود که ژئوپولیتیک شیعه تحقق یافت.

در هر حال آنچه که صفویان به عنوان قلمرو مکانی احیا نمودند در واقع انطباق ضعیفی بود از تفسیر خلفای عباسی از سیستم و نظام ساسانی و نه یک ابداع بکر. این الهام در ساختار دولت جدید بیانگر این مطلب است که ایران از سنت‌های باستانی خود در مورد کشور و مرکز جدا شده بود.

ظهور دولت - ملت در قرن بیستم

سلطنت پهلوی در فوریه ۱۹۲۱ با کودتا علیه شاهنشاهی قاجار به قدرت رسید. و پس از آن دوره کوتاهی از کنترل و نظارت حکومت مرکزی بر کشور آغاز شد که طی آن تفکر مدرن دولت - ملت بر ایران تحمیل گردید. این تجربه برای ایران مهم بود چرا که دولت را قادر ساخت تا استانهای مختلف و دور افتاده را به مرکز پیوند محکمتری بزند. با آغاز سال ۱۹۲۱، رضاخان پهلوی پیش از آنکه به خاموش کردن آشوبهای موجود در مناطق غربی کشور بپردازد، شورش‌های منطقه‌ای قبایل خمسه و دیگر قبایل را سرکوب نمود. (Arfa: 1964) وی از خروج نیروهای روسیه از خاک ایران در سپتامبر ۱۹۲۱ بهره جسته و به سرکوب نیروی مورد حمایت روسیه، کوچک‌خان در استان شمالی گیلان پرداخت. این عمل وی نشانه روشنی از آغاز فرایند تمرکز قدرت بود. سال پس از آن رضاخان به نیروهای یاغی در آذربایجان و کردستان حمله برد و استان خراسان در شمال شرقی ایران را آرام کرد. این فرایند در سال ۱۹۲۳ با سرکوب قبایل اصلی جنوب کشوری یعنی بختیاری و قشقایی و آغاز کار شیخ خزعل حاکم منطقه‌ای قبایل عرب خوزستان ادامه یافت.

استحکام نظامی قدرت مرکز همزمان با تصرف و مشروعیت بخشی رضاخان به قدرت خود بهبود یافت و در سال ۱۹۲۵ وی فرایند سیاسی متحدکردن ملت را با

خلع احمدشاه آخرین شاه قاجار و نشاندن سلسله پهلوی به جای آن به واسطه تاجگذاری و نامیدن خود به عنوان رضاشاه پهلوی آغاز نمود.

شاه جدید به دقت کشور و مرزهای ملی آن را که در آن زمان بسیار ضعیف بود ساخت. خیال باطل متمرکز کردن قدرت تنها در ارتباط با استانهای داخلی کساربرد داشت. توانائی‌های ایران برای مواجهه با چالش‌های جهان خارج به رغم ایجاد ارتشی جدید بسیار محدود بود. البته دولت تازه در اولین درگیری‌های قانونی‌اش با دولت بریتانیا در تشکیل یک کمپانی نفتی انگلیسی - ایرانی در جنوب توفیقاتی داشت و موفق به کسب امتیازاتی در قرارداد نفتی ۱۹۳۳ شد. (Wilber: 1976: 126)

در سال ۱۹۴۱، شورش رشید علی الگیلانی^۱ نخست‌وزیر ظاهراً هوادار آلمان منجر به اشغال عراق توسط نیروهای متفقین شده و خاورمیانه را مستقیماً به خطوط کشمکش جنگ جهانی دوم وارد ساخت. ایران در این جنگ اعلام بی‌طرفی کرد اما اتفاقات عراق و بدگمانی روز افزون بریتانیا به فعالیت افسران آلمانی در ایران، بی‌طرفی ایران را به مخاطره انداخت. تجاوز نیروهای آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ بر مشکلات ایران افزود. موقعیت حساس جغرافیایی ایران از یک سو و اتحاد انگلیسی روسی از سوی دیگر، کشور را در معرض فشار همزمان از شمال و جنوب قرار داد. ایران به طور روز افزونی از سوی متفقین به عنوان کربدور انتقال تدارکات و جنگ‌افزار به نیروهای مدافع روسی تلقی می‌شد. (Ferrier: 1982 and Marlowe: 1963: 55-7)

استفاده متفقین بود و همچنین با نادیده گرفته شدن از سوی قدرتهای محور (Griffith: 1978: 370) ایران در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ به اشغال نیروهای بریتانیا و روسیه درآمد. رضاشاه یعنی رئیس دولت، خلع و طبق تصمیم مشترک انگلیس و روسیه به تبعید فرستاده شد.

چالش جمهوری‌های خودمختار در دهه ۱۹۴۰

سقوط رضاشاه نظام داخلی و مرزهای بین‌المللی کشور را زیرسؤال قرار داد. اتحاد شوروی - انگلیسی مخالف جلوس پسر رضاشاه، پهلوی دوم بر اریکه سلطنت بودند در حالی که در اشغال مناطق شمالی ایران توسط اتحاد شوروی با واقعیت‌های قلمرویی ویژه‌ای همراه بود که تنها با تصرف بخشهایی از استانهای شمالی ایران قابل دستیابی بود. پس از خاتمه خصومت‌ها، ایران با اولین چالش در مورد تمامیت ارضی خود مواجه شد. در دسامبر ۱۹۴۶ جعفر پیشه‌وری در تبریز جمهوری خودمختار آذربایجان را اعلام کرد. کودتا علیه دولت تهران که شالوده آن حضور نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود این نگرانی که احتمال از دست رفتن کل آذربایجان و الحاق آن به شوروی وجود دارد را برای تهران بوجود آورد. تحرکات مشابه و همزمانی در مهاباد در غرب ایران تحت عنوان جمهوری خلق کرد بوجود آمد. بسیاری در غرب، همچنین ناظر تأسیس دو جمهوری خودمختار برای پیشروی مرزهای جنوبی اتحاد شوروی هماهنگ با خواسته پتر کبیر و در راستای اهداف اتحاد جماهیر شوروی بودند که منتهی به پیمان سرّی چهار قدرت در نوامبر ۱۹۴۰ میان اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، ژاپن و ایتالیا شد. (Sicker: 1988: 55)

نجات مرزهای شمال غربی ایران در سال ۱۹۴۱ مدیون ترکیب چند عامل است: غلبان احساسات ایرانی آذری‌ها؛ ظرافت سیاسی ایرانی؛ فشار غرب بر اتحاد جماهیر شوروی (Gotton: 1964) که استانهای شمالی ایران را اشغال کرده بود. در ژانویه ۱۹۴۶ دولت شوروی عقب‌نشینی نیروهایش از ایران را با این گفته که نیروهای این کشور تا فرصت زمانی مورد توافق معین دوم مارس ۱۹۴۶ در ایران خواهند ماند، پذیرفت. دولت ایران نسبت به طفره رفتن شوروی به شورای امنیت سازمان ملل شکایت برد. کمک سازمان ملل بسیار کند و ناکافی بود و در این میان تصمیم‌گیری به عهده قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت ماند تا در این عرصه تنها بجنگد. قوام پیشنهاد یک توافقنامه نفر را برای اکتشاف نفت در پنج استان شمالی - استرآباد، آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان - تحت اشغال نیروهای شوروی در سال

۱۹۴۶ به شرط خروج نیروهای آن کشور از ایران و منوط بر تصویب موافقتنامه توسط مجلس، به شوروی داد. این موضوع توسط نیروهای ارتش بریتانیا که در نزدیکی تبصره مستقر شده بودند و آغاز یک شورش بزرگ قبیله‌ای در جنوب ایران که از سوی انگلیسی‌ها حمایت می‌شد، تکمیل گردید. (Fry: 1954: 87)

در دسامبر همان سال آمریکا تصمیم به حمایت قوام السلطنه در مقابل تلاش اتحاد شوروی برای دستکاری و تقلب در آذربایجان گرفت. بدین صورت که به دولت ایران اطمینان داد که با حمایت آمریکا نیروهای ارتش دولت ایران بتوانند وارد آذربایجان شده و بر انتخابات مجلس روز هفتم دسامبر نظارت داشته باشند. عقب‌نشینی شوروی و فروپاشی جمهوری پیشه‌وری تسلط دولت ایران را بر شمال غرب کشور دوباره برقرار کرد و وضعیت مرزها ایران و شوروی را به حالت پیش از جنگ بازگرداند.

طی سالهای ۵۳-۱۹۵۱ دولت مصدق که بر اساس قانون اساسی همان قانون اساسی که بر اساس آن تمام دولتهای قبل از دولت مصدق از سال ۱۹۴۱ قدرت را به دست گرفته بودند، برای پست نخست‌وزیری انتخاب شده بود، موفق به ملی کردن صنعت نفت انگلیسی - ایرانی شد. اما این موفقیت تنها بر روی کاغذ بود. چنانکه در قالب یک توافقنامه نفتی، یک کنسرسیوم انگلیسی - آمریکایی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ مانع از ملی شدن صنعت نفت ایران در عمل شد.

انقلاب اسلامی و اعلام مجدد تمامیت ارضی

موفقیت توان ساختار ملت - دولت مدرن در ایران طی وقایع اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آشکار گردید. شایان ذکر است که هیچ یک از استانهای مرزی طی دوره سالهای ۸۰-۱۹۷۹ و یا طی تجاوز عراق در سال ۱۹۸۰ از کشور ایران جدا نشدند. بخشی از این مسئله مربوط به عملکرد همبستگی و وحدت فرهنگی داخلی کشور و بخشی در نتیجه عمل به موقع و فوری دولت مرکزی در برابر جنبش‌های

جدایی طلب بود. بعلاوه توسعه ایران به عنوان یک ملت - دولت با یک اقتصاد نسبتاً پیچیده در دوره سالهای ۱۹۴۶-۷۸ منجر سیل مهاجرت از روستاها به سوی شهرها و مراکز جدید شغل گردید. به همراه رشد آگاهی ملی، این تغییرات در مقیاس وسیع موجب کم‌رنگ شدن خطوط جدا کننده قومی و قبیله‌ای شد.

تنها دغدغه باقیمانده از تمرکز اقلیت‌های قومی و زبانی در خطوط مرزی کردستان بخش‌های قبیله‌ای خوزستان قابل مشاهده بود. در مورد کردستان ایران وجود یک حامی مانند ایالت کردنشین در عراق برای وضعیت موازنه موجود که اکثریت کردهای ایرانی از نظر قومی خود را کرد و در عین حال شهروند ایران به عنوان تمدن مشخص می‌دانند، مناقشه برانگیز و مشکل ساز خواهد شد. از زمان آغاز درگیری‌ها در عراق، دولتهای ایران، ترکیه و سوریه خود را متعهد به حفظ تمامیت ارضی عراق می‌دانستند. ایالات متحده، فرانسه و انگلیس نیز همراه به شورای امنیت سازمان ملل اطمینان داده‌اند که کردستان از عراق جدا نخواهد شد. بنابراین بر اساس شواهد موجود تشکیل یک مجموعه خودمختار کرد بسیار ضعیف خواهد بود. (McLachan: 1994)

انقلاب اسلامی و بهبود، از سال ۱۹۷۹

انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران برخی از گروههای قومی در ایران را دچار این توهم کرد که فرصت مناسبی برای جدا شدن از دولت مرکزی و اعلام خودمختاری برای آنها پیش آمده است. در برخی نواحی، طی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ ناآرامی‌هایی میان اقلیتها بوجود آمد. در آن زمان دسترسی به نواحی مرزی و حاشیه‌ای برای دولت مشکل بود. زیرا دولت نمی‌توانست نمایندگان را به این بخش‌ها بفرستد، مالیات اخذ کند و یا امنیت نواحی خاصی از آذربایجان، کردستان، لرستان، فارس، خوزستان و جزایر موجود در خلیج فارس را تأمین کند. بیشترین حرکت‌های خطرناک در کردستان اتفاق افتاد چرا که ناآرامی‌ها در این منطقه طولانی مدت و گسترده بود.

مخالفت‌هایی در مقیاس کوچکتر، مثلاً ترکمن‌ها، در همان ابتدای امر طی سال ۱۹۷۹ سرکوب شدند، گرچه بیشتر ناآرامی‌ها در این منطقه مربوط فعالیت‌های جناح چپ فدائیان خلق بود. تا شورش‌های قومی. سازمانهای جدایی طلب عرب در استان نفت خیز خوزستان به طور گسترده‌ای توسط تأمین کننده اسلحه در عراق آغاز و حمایت می‌شد. تحت شرایط عدم ثبات در مناطق استانهای مرزی، وزارت خارجه انگلیس در گزارش خود می‌نویسد: «مسئله شکاف قلمرو سرزمینی در ایران به مرحله نگرانی جدی رسیده است.» چنین قضاوتی در اوایل دهه ۱۹۸۰ در اروپای غربی، ژاپن، آمریکای شمالی غیرمتعارف نبود و بر عدم امنیت، حتی نسبت به وحدت و یکپارچگی سرزمینی کشور، طی دوره فوریه ۱۹۷۹ تا سپتامبر ۱۹۸۰، تأکید می‌شد.

وضعیت پس از انقلاب اسلامی البته حالت استثنایی داشت بدین معنا که تجاوز عراق به ایران که منجر به شعله‌ور شدن جنگ میان دو کشور شد موجب اتحاد همه ایرانیان (تمام اقوام و گروههای مخالف) در دفاع از تمامیت ارضی کشورشان شد. این مسئله اثبات مشاهدات کارشناسان جغرافیایی سیاسی ایران مانند پروفیسور کیت مک لچلان^۱ است که می‌گوید: «تحت شرایط عادی، نواحی مرزی ایران و اقلیت‌های قومی آن کشور مشکلی را برای امنیت داخلی ایجاد نمی‌کنند.» (McLachlan: 2006:30) در واقع مسئولان انقلاب در سرکوب کانونهای هرج و مرج و آشوب در نواحی مرزی به کمک نیروی اکثریت بسرعت عمل کردند. به استثنای ناآرامی‌های البته پراکنده در کردستان، کشور به وضعیت عادی خود در سال ۱۹۸۱ برگشت.

بیداری ایرانی

به نظر می‌رسد آنچه که با آغاز قرن ۲۱ میلادی، دو دهه بعد از انقلاب اسلامی، در اوضاع داخلی ایرانیان رخ داد، تحقق دیر هنگام اهدافی باشد که مشروطه‌طلبان در

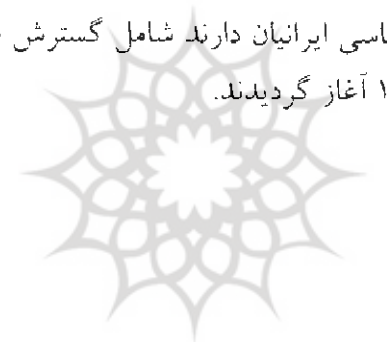
اوایل قرن بیستم در نظر داشتند. شگفت این که، اگر انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم موفق به بیداری نخبگان جامعه ایران شد، انقلاب اسلامی و آثار پس از آن موجب بیداری و آگاهی تمام ایرانیان گردید. (مجتهدزاده: ۱۳۷۹) به عبارت دیگر سرخوشی پس از پیروزی انقلاب به همراه نتایج هشت سال جنگ و تأثیرات گزرنده محاصره اقتصادی و استراتژیک که از سوی ایالات متحده به ایران تحمیل شد، موجبات آگاهی و بیداری مردم ایران را فراهم کرد.

ایالات متحده اعمال یک برنامه دقیق و پخته شده را برای محاصره استراتژیک ایران آغاز کرد که نوعی حس عدم امنیت را بر مشکلات اقتصادی ایران افزود. تهران این محاصره استراتژیک را چنین تفسیر کرده است: ایالات متحده به پاکستان برای خلق گروه طلبان مستقیم یا غیر مستقیم کمک کرد تا ثبات مرزهای شرقی ایران را تهدید کرده باشد.

واشنگتن به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ادعای امارات متحده عربی درخصوص جزائر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که تمامیت ارضی ایران را در خلیج فارس به خطر انداخته، حمایت کرده است. (Mojtahed-zahed: 1999) ایالات متحده عراق را مسلح و تشویق به برافروختن شعله جنگ در جبهه غربی ایران کرد^۱ و از همکاری نظامی اسرائیل - ترکیه حمایت کرد که منجر به نظارت هوایی اسرائیل بر مرزهای غربی ایران و از این رو به مخاطره انداختن مرزهای شمالی و غربی ایران شد. آمریکا از مثلث استراتژیک همکاری میان ترکیه، اسرائیل و آذربایجان که از نظر ایران تهدید جدی برای سه استان آذری زبان این کشور تلقی می‌شود، حمایت کرد. این سیاست در کنار ممانعت و مخالفت در عبور گاز دریای خزر از طریق خاک ایران به همراه استراتژی به انزوا کشاندن ایران در مناطق قفقاز، دربار خزر و آسیای مرکزی محاصره استراتژیک ایران در جبهه شمالی را تکمیل کرده است.

۱- رک به اظهار نظر وزیر خارجه اسبق امریکا خانم آلبرایت در ۱۷ مارس ۲۰۰۰ در موسسه ایرانی - آمریکایی واشنگتن.

در عین حال، این روش‌های استراتژیک و ابزارهای تهدید را نه تنها می‌توان به دیگر عوامل بیداری و آگاهی ایرانیان افزود، بلکه می‌توان آنها را محرکی برای آگاهی از قلمرو سرزمینی و از این رو تقویت حس وحدت ملی در سرتاسر ایران قلمداد کرد. شایان ذکر است که در دو‌یست سال اخیر هیچ عامل دیگری موثرتر از حمله عراق به ایران و ادعاهای سرزمینی امارات متحده عربی علیه ایران موجبات وحدت ملی ایران و آگاهی از یکپارچگی و تمامیت ارضی را در میان ایرانیان فراهم نکرده است. اگر ملی شدن نفت ایران در اوایل دهه ۱۹۵۰ منجر به بیداری سیاسی و وحدت ملی در بخش‌های وسیعی از جامعه گردید، ملغمه‌ای از عوامل فوق‌الذکر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ موجب آگاهی جهانی در کشور شد. عوامل دیگری که مهم به سزایی در این بیداری سیاسی ایرانیان دارند شامل گسترش سواد و شهرنشینی در کشور است که از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردیدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- پورکمال. م. (۱۳۵۶)، تقسیمات کشوری در ایران. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول
- توکلی، احمد (۱۳۷۲) امپراطوری، شاهنشاه، ماهنامه آینده، شماره ۷ و ۹
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۴) شاهنامه، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ چهارم
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) اندیشه‌های ژئوپلیتیکی و واقعیات ایرانی، تهران: نشر نی
- مجتهدزاده، پیروز، ایران و ایرانی بودن، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۸ و ۱۴۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۸
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۵۶) مروج الذهب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مقدسی، البشاری (۱۹۰۷) احسن التقسیم فی معرفه الاقلم، لیدن
- نوری، نیر (۱۳۵۰) کمک ایران به تمدن جهانی، جلد دوم
- وحیدی ک. (۱۳۵۳) مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- Arbery, A.J, (1953) The Legacy of Persia, Oxford Clarendon Press
- cf.M. T. O'Shea, Modern boundaries of Iran, K. S. McLachlan (ed)1994, London: UCL Press
- D.N. Wilber,(1976) Iran, Princeton University Press
- Filippini- Ronconi, Pio (1978)The Tradition of Sacred Kingship in Iran, in Geoge Lenczowski ed., Iran Under the Pahlavis, Hoover Institution Press, Stanford University, USA
- Piruz Mojtahed-Zadeh,(1999) Security and Territoriality in the Persian Gulf, Curzon Press, London section IV
- H. Arfa. (1964) Under the five shahs, 111-85(London- John Murray)

- Iliff, J. H., (1953) Persia and the Ancient World, in A. J. Arbery ed. "The Legacy of Persian", Oxford Clarendon
- Jean Gottmann, (1992) whose student this author was at Oxford University in late 1970s, authorized this quotation from his said letter, in a separate note dated 19th May
- Keith McLachlan, (2006) Traditional regions and national frontiers of Iran- A General overview, in Pirouz Mojtahed-Zadeh's "Boundary Politics and International Boundaries of Iran", Universal Publishers, Boca Raton, Florida USA
- Levy, R., (1953) Persia and the Arabs, in A. J. Arberry ed., The Legacy of Persia, Oxford Clarendon Press
- Lockhart, L., (1953) Persia as seen in the West, in A. J. Arbery ed., The Legacy of Persia, Oxford Clarendon Press
- M. Sicker, (1988) The bear and the lion New York, praeger
- McLachlan, Keith (1994) The boundaries of modern Iran, The SOAS/GRC Geopolitical series 2, UCL Press, London
- Mojtahed-Zadeh, Pirouz, (2004): Small Players of the Great Game, Routledge/Curzon, London and New York, c.II&III
- Murphy, Alexander (2003): Dominant Territorial Ideologies in the Modern State System: Implications for Unity Within and Beyond the Islamic World, Paper presented to the 2nd International Congress of the Geographers of the Islamic World, Tehran, 16 & 17 September
- Nietzsche, Friedrich (1883-85), Thus Spoke Zarathustra, Formally Published in 1892
- Pirouz Mojtahed-Zadeh, The Greater Middle East in the Twenty First Century, paper presented to the international seminar on ' The Emerging Security Environment in the Mediterranean and Greater Middle East, Halki, Greece, 12-16 September 1999, and as appeared in 'Persian Heritage', Vol. 4, No. 16, New Jersey, US, Winter 1999
- R. Ferrier, (1982) The history of the British Petroleum Company, vol. 1, 632-5 (Cambridge: Cambridge University Press); J. Marlowe, (1982) Iran: a short Political guide, 55-7, (London: Pall Mall)
- R.N. Fry, (1954) Iran, 87 (London: Allen & Unwin, 1954.)
- R.W. Cotton, (1964) Nationalism in Iran, 198 (Pittsburgh: University of Pittsburgh Press)
- Saul B. Cohen, (1976) Geography and Politics in a World Divided, 2nd edition, Oxford U.P.: New York

- Talbot Rice, (1953) Persia and Byzantium, in A.J. Arberry Ed. The Legacy of Persia, Oxford, Clarendon
- Templeton, Peter Louis, (1979) The Persian Prince, Persian Prince Publication, London, Templeton
- W.E. Griffith,(1970) Iran's foreign policy, in Iran under the Pahlavis, G. Lenczowski (ed.), 370-1 (Stanford: Hoover Institute)
- Wilkinson, John (1975) The Julanda of Oman, in the Journal of Oman, Vol. I, London
- Will Daurant,(1988) History of Civilizations, Persian translation, Tehran

